

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

تبیین و تحلیل شواهد باستان‌شناختی و مکتوب در باب مناسبات و تعاملات فرهنگی و هنری هخامنشیان و دولت-شهرهای یونانی (سده‌های ۶-۴ پ.م)

اسماعیل سنگاری^۱

مهدی تدین^۲

چکیده

تأسیس شاهنشاهی هخامنشی تحولی شگرف را در سرنوشت سرزمین‌های غرب آسیا رقم زد. نیمه دوم قرن ۶ پ.م در این منطقه مرزبندی‌های سیاسی به کلی تغییر کرد و سرزمین‌های باستانی که روزگاری را در جنگ و صلح سپری کرده بودند، این بار جملگی تحت لوای یک شاهنشاهی قدرتمند جای گرفتند. این اتحاد تمدن‌های باستانی، تحولی قابل توجه در عرصه فرهنگی را به دنبال آورد. هخامنشیان عمدتاً داشته‌های معنوی اقوام تابعه را به دیده احترام و تحسین می‌نگریستند و از این ظرفیت‌ها به خوبی بهره می‌بردند. این نوع نگاه به ثروت‌های معنوی اقوام دیگر باعث شد تا دستاوردهای فرهنگی و هنری آن‌ها در تمدنی نو به نام «تمدن هخامنشی» مجال ادامه حیات یابد که امروز هم می‌توان با مقایسه آثار هخامنشی و اقوام تابعه، ویژگی‌های هنری آن‌ها را از یکدیگر بازشناخت. هخامنشیان از بدو تأسیس امپراتوری خویش، پیوسته با سرزمین‌ها و دولت-شهرهای یونانی در ارتباط بودند. این روابط با دولت-شهرهای یونانی‌نشین آسیای صغیر اغلب جنبه سلطه‌گری داشت و ظرفیت‌های فرهنگی و هنری آنان به عنوان رعایای شاه‌بزرگ مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، اما این ارتباط با یونانیان اروپا بیشتر براساس یک مفهوم رقابت‌جویانه تعریف می‌شود. کامیابی‌هایی که دولت-شهرهای یونانی به

^۱. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل) e.sangari@ltr.ui.ac.ir

^۲. پژوهشگر تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش نهایی: ۲۰-۱۱-۹۸

تاریخ دریافت مقاله: ۵-۷-۹۸

دنبال نبردهای یونانی-پارسی به دست آوردند باعث شد تا به یک دیپلماسی فعال روی آورند. با وجود این، در لایه‌های زیرین روابط سیاسی و گفت‌وگو‌هایی که اتفاق افتاد، یک جریان تعامل فرهنگی نیز شکل گرفت. آثار برجای مانده و به دست آمده از پارسیان و یونانیان در سرزمین‌های مختلف تحت حاکمیت آنان، واجد ویژگی‌های مشترکی هستند که نمی‌توان به تصادفی بودن آن‌ها حکم کرد. همچنین در متون مکتوب کلاسیک یونانی تأثیر روابط فرهنگی و هنری با پارسیان به خوبی مشهود است. این پژوهش بر آن است تا با بررسی شواهد مکتوب و باستان‌شناختی به این مسئله بپردازد که این تعاملات فرهنگی و هنری در چه زمینه‌هایی جریان داشته است؟ بر اساس این چارچوب است که می‌توان فرایند فرهنگ‌پذیری بین پارسیان و یونانیان را تبیین و تحلیل کرد.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، یونانیان، آسیای صغیر، آکروپولیس، پارسه

*Analysis and explanation of Literary and Archaeological evidence
on cultural and artistic relations and interactions
between Achaemenians and Greek city-states (4-6 BC)*

Abstract

The establishment of Achaemenid Empire (559-331 BC) marked a dramatic change in the fate of western lands of Asia. In the second half of the 6th century BC, political boundaries were changed totally and the ancient lands that had spent a period in war and peace, were placed under the banner of a strong empire, this time. The alliance of ancient civilizations, resulted a dramatic change in the cultural field. Achaemenids usually used to respect and appreciate the other nations' spiritual wealth and took advantage of them, accordingly. This kind of look at the spiritual wealth of the other nations, paved the way for appearance of a new civilization called "Achaemenid Civilization" with its own characteristics.

Since the establishment of their empire, the Achaemenids had been in constant contact with the Greek lands. These relations with the small Greek city-states of Asia Minor had often domination aspect and their cultural and artistic capacities were exploited as the subjects of the great king, but this connection with the Greeks of Europe would be more considered on the basis of a competitive concept. The successes of Greek city-states, following the Greek-Persian battles, led to an active diplomacy. However, in the underlying layers of political relations and discourse that occurred, there was also a process of cultural interaction. In the relics left over from the Persians and the Greeks in various lands under their control, common characteristics have been seen that is not considered as an accident. The influence of the cultural and artistic relations with Persians, is also well evident in Greek literary texts. The purpose of this research is to study the fields of these cultural and artistic interactions on the basis of literary and archeological evidence in order to analyze and explain the process of acculturation between Persians and Greeks.

Keywords: Achaemenians, Greeks, Asia Minor, Acropolis, Persepolis

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد، همزمان با استقرار حاکمیت شاهنشاهی هخامنشی در منطقه فلات ایران تا آسیای صغیر و شمال آفریقا، تحولاتی سریع در عرصه‌های مختلف به‌ویژه عرصه فرهنگی رخ داد. در این زمان وحدت سیاسی باعث شد تا ارتباط اقوام تابعه هخامنشیان با یکدیگر گسترده شده، امکان دادوستد فرهنگی به آسانی فراهم شود. در آسیای صغیر هخامنشیان از آغاز سلطه خویش همواره با یونانیان در ارتباط بودند. اگرچه در آغاز این ارتباط محدود به نیمه شرقی دنیای یونانی بود، سیر حوادث آن را به نیمه غربی دنیای یونانی گسترش داد و تا واپسین روزهای این شاهنشاهی پایدار ماند.

شواهد باستان‌شناختی و مکتوب مربوط به این دوران، تأثیر و تأثر در عرصه‌های هنری و فرهنگی بین دو سرزمین را نشان می‌دهد. پارسیان که در فلات ایران شاخصه‌های تمدنی اقوام هم‌جوار به‌ویژه ایلامیان را اقتباس کرده بودند، بعدها در ارتباط با تمدن‌های میان‌رودان، از آنان نیز تا حدودی تأثیر پذیرفتند. آنان نوع خاصی از سبک هنری و به طور خاص هنرهای تجسمی را به آسیای صغیر وارد کردند و سپس به هنر یونانی نیز در این منطقه توجه نشان دادند. در نتیجه این ارتباط عرصه فرهنگ و هنر هم در پایتخت‌های هخامنشی در فلات ایران و هم در دولت-شهرهای یونانی آسیای صغیر دستخوش تحولات عمیقی شد. پیش از این حضور مغان در سرزمین‌های یونانی‌نشین آسیای صغیر تأیید می‌شود و همچنین بخشی از آثار برجای مانده مربوط به دوران نخست سلطه هخامنشیان حاکی از پذیرفتن ویژگی‌های هنری یونانی است.

بخش دیگر آثار برجای مانده از دوران هخامنشی را در ارتباط با فرهنگ یونانیانی باید بررسی کرد که در اروپا می‌زیستند. اگرچه همواره شمارندان هلاس و پارسیان در تقابل با یکدیگر بودند، اما در عرصه فرهنگ و هنر تعامل شایان توجهی بین آنان وجود داشته است.

شاید شباهت‌هایی که در آثار پارسی و یونانی در سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد وجود دارد، در نتیجه یک تقلید عامدانه با مفهومی رقابت‌جویانه بوده است.

در تمام دوران حکومت پارس‌ها که روابط نظامی و سیاسی بین پارسیان و یونانیان استمرار دارد، می‌توان تأثیر و تأثر هنری و فرهنگی بین این دو سرزمین را با دقت در آثار مربوط به این حوزه به خوبی مشاهده کرد. بر این اساس، معرفی آثار هنری و میزان اثرپذیری آن‌ها از هنر سرزمین‌های هم‌جوار باید بررسی شود. نقش جنگ و صلح در انتقال شاخصه‌های فرهنگی نیز باید مورد توجه قرار گیرد و سرانجام این که کدام‌یک از عرصه‌های فرهنگی با توجه به شواهد مادی و مکتوب موجود بیش از همه این تأثیر و تأثر فرهنگی را نشان می‌دهند، نیز شایان اهمیت است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع مربوط هستند، در نیمه دوم قرن بیستم به نگارش در آمده‌اند. پژوهش لورنس با عنوان «پرسپولیس و آکروپولیس» در سال ۱۹۵۱م. منتشر شد. در این اثر نویسنده به ویژگی‌های مشترک معماری و نقش برجسته‌های بنای پارسه و آکروپولیس به موازات تحولات سیاسی پرداخته است. اثر دیگر در این موضوع توسط استار در سال ۱۹۷۷م. با عنوان «یونانیان و پارسیان در سده چهارم پیش از میلاد» منتشر شد. استار در این نوشتار، هنر یونانی-پارسی را با توجه به آثار کشف شده هخامنشی در منطقه آسیای صغیر مورد بررسی قرار می‌دهد.

در سال ۱۹۸۳م. بالسر در مقاله «یونانیان و ایرانیان: فرایندهای فرهنگ‌پذیری» دوره روابط نظامی و دیپلماسی بین پارسیان و یونانیان را بررسی کرده و به نتیجه مهم آن که دوره فرهنگ یونانی-پارسی است، می‌پردازد. مقاله «هنر یونانی و ذوق پارسی: برخی تندیس‌های حیوانی پارسه»، توسط کاوامی در ۱۹۸۶م. منتشر شد که در آن نویسنده به بررسی چند تندیس حیوانی در قبرستان کرامیکوس^۱ در آتن پرداخت و شباهت‌های فنی آن‌ها را با نمونه تندیس‌هایی که در پارسه وجود داشته، نشان داد. بریان در اثر مشهور خود با نام «امپراتوری هخامنشی: از کوروش تا اسکندر» (۱۹۹۶م.) به تناسب موضوع بحث به این مسئله پرداخته و دادوستد فرهنگی بین دو

سرزمین را با توجه به آخرین شواهد موجود بررسی می‌کند. «آتن و پارس در سده پنجم پیش از میلاد» نوشته میلر اثری جامع است که نویسنده در این اثر، تعامل فرهنگی و هنری را با توجه به آثار مادی و مکتوب از جمله شواهد ادبی مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان به اسباب و ابزار این فرایند فرهنگ‌پذیری توجه کرده است.

۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به این که روابط فرهنگی و هنری میان سرزمین‌های ایران و یونان همواره تحت‌الشعاع مناسبات نظامی و دیپلماسی قرار داشته است، ضرورت این پژوهش بیش از پیش آشکار می‌شود. در حوزه مطالعات هخامنشی و یونانی غالب پژوهشگران با رویکردهای مختلف سعی در تحلیل و بررسی تقابل دنیای پارسی و یونانی داشته‌اند و بعد تعاملی روابط دو سرزمین مغفول مانده است. از این رو ارائه پژوهشی با این موضوع در میان پژوهش‌های مربوط به هخامنشیان و یونانیان ضروری به نظر می‌رسد. از دیگر روی، وجود پژوهشی با این موضوع می‌تواند راه‌گشای پژوهش‌های دیگر به صورت تخصصی در حوزه تاریخ فرهنگ و هنر هخامنشی و یونانی باشد.

۲- بحث

۲-۱- مقدمات تعامل فرهنگی و هنری پاسیان و یونانیان

۲-۱-۱- ارتباط فرهنگی دولت-شهرهای یونانی و ساکنان فلات ایران در دوره پیشاهخامنشی

به نظر می‌رسد پیش از آغاز شاهنشاهی هخامنشی، شناخت یونانیان ساکن در آسیا از مردم فلات ایران احتمالاً محدود به مدها بوده است. پس از سرنگونی امپراتوری آشور (۶۱۲ پ.م.) به دست نیروهای متحد ماد و بابل، در نتیجه تقسیم نواحی ارضی، کاپادوکیه نصیب مدها شد و اقوام یونانی ساکن در این ناحیه که هرودوت آن‌ها را «سوریایی» می‌نامد، رعایای مدها شدند

(هرودوت، ۱۳۹۳: ۷۲/۱). از دیگر سو سرنگونی امپراتوری آشور در دنیای باستان آنقدر اهمیت داشت که آوازه مادها تا شهرهای یونانی‌نشین سواحل دریای اژه برسد.

بررسی دقیق‌تر منابع مربوط به این دوره نشان می‌دهد که ارتباط یونانیان و اقوام ساکن در فلات ایران منحصر به شناخت اسمی مادها نبوده است. کوروش در آستانه درگیری با شاه لودیا اقدام به ارسال پیامی به شهرهای یونانی آسیای صغیر کرد و از آنها خواست تا با ایجاد ناآرامی در پشت جبهه کرزوس، مانع از ورود بخشی از نیروی نظامی لودیا به میدان نبرد شوند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۷۶/۱). تلاش شاه پارسی برای همراهی یونانیان با خود، افزون بر شناخت وی از جغرافیا و جمعیت منطقه، می‌تواند با اعتماد به یک شناخت مسبوق به سابقه صورت گرفته باشد (سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۴: ۶۷). پس از تسخیر سارد، برخی منابع از آمادگی میلئوس^۲ به عنوان یک شهر سنتاً طرفدار ماد، برای عقد پیمان اتحاد با کوروش صحبت می‌کنند و از سوی دیگر در همین زمان در دیگر دولت-شهرهای یونانی مبارزه شدیدی بین دو جناح طرفدار ماد و لودیا آغاز شده بود (بریان، ۱۳۸۷: ۵۴/۱). با توجه به توان نظامی کوروش در نخستین جنگ خارجی، پیروزی او بر لودیا به طور قطع قابل پیش‌بینی نبود. از این رو جناح طرفدار ماد در مناطق یونانی‌نشین آسیای صغیر نمی‌توانسته است به یک باره و با امید به پیروزی کوروش سر بر آورد. بویس معتقد است پیش از ظهور کوروش، مبلغان او که مغان مادی بوده‌اند به شهرهای ایونیه رفته و زمینه را برای حضور پادشاهی مؤمن به آئین زردشت در این منطقه به عنوان منجی فراهم می‌کنند^۳ (بویس، ۱۳۹۲: ۶۵/۲)، هر چند امروزه باید به این دیدگاه بویس به دیده تردید نگریست، ولی دلایلی که بویس برای ادعای خویش مطرح می‌کند یکی تأثیر تعالیم کیهان‌شناختی آناکسیماندر^۴، فیلسوف میلئوسی از دین زردشتی و دیگری استقبال و خوش آمدگویی غیب‌گوی زیارتگاه دلف در حوالی مگنزیای هنگام ورود سپاهیان پارسی است (بویس، ۱۳۹۲: ۶۵/۲-۶۶). آنچه از گواهان بویس می‌توان استنباط کرد تنها یک ارتباط فرهنگی مسبوق به سابقه است، نه یک اقدام از پیش برنامه‌ریزی شده که با پیشگویی سر و کار دارد.

در وجود ارتباط بین یونانیان و مادها تردیدی وجود ندارد، اما شواهد موجود حکم به ارتباطی فرهنگی در طبقه مغان مادی و حکمای یونانی می‌کند. احتمالاً یکسان‌نگاری مادها و پارس‌ها در نوشته‌های برخی مورخان یونانی به دلیل همین ارتباط باشد، زیرا یونانیان، فلات ایران و اقوام آن را از زمانی می‌شناخته‌اند که مادها بر آن حکومت می‌کردند و حضور مغان در ایونیه که از طایفه ماد بوده‌اند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۰۱/۱) در این شناخت نقشی اساسی داشته است. برخی پژوهشگران معتقدند چون کوروش وارث مدل حکومتی مادها بود و پس از تفوق بر آن‌ها همچنان هگمتانه را به عنوان مرکز حکومتی حفظ کرده بود، یونانیان تفاوتی میان طایفه غالب و مغلوب فائل نشدند (بریان، ۱۳۸۷: ۳۹/۱). در هر صورت تضادی بین دو احتمال مطرح شده نیست و هر دو مؤید شناخت یونانیان از ساکنان فلات ایران با نام مادها است.

۲-۱-۲- جنگ‌های پارسی به منزله شاهد فرهنگی تعاملات بین‌تمدنی

بررسی تعاملات فرهنگی و هنری پارسیان و یونانیان بدون پرداختن به پیامدهای جنگ‌های یونانی-پارسی ممکن نیست. این جنگ‌ها نقشی اساسی در شناخت یونانیان و پارسیان از یکدیگر داشت. در واقع، می‌توان گفت اساس نگرش یونانی به پارسیان به دنبال جنگ شکل گرفت، اما به جهت فقدان منابع پارسی متأسفانه دیدگاه پارسیان نسبت به یونانیان برای پژوهشگران این حوزه روشن نیست و آنچه که تاکنون بدان پرداخته شده است، با تمرکز بر نوشته‌هایی است که یونانیان بر جای گذاشته‌اند.

بر پایه منابع مکتوب، ایونیان برای رهایی از سلطه پارس‌ها قیام کردند و آتن با نیروی نظامی محدودی که وارد معرکه کرد، خود را در برابر هخامنشیان قرار داد. داریوش پس از سرکوب این قیام که کمی بعد شمال تا جنوب آسیای صغیر را فراگرفت، ابتدا اسیران میلتوسی را در شهر آمپیس^۵ و کرانه‌های دریای اریتره اسکان داد و گروهی از پارسیان و کاریایی‌های پداسوس را

به میلئوس کوچاند (هرودوت، ۱۳۳۶: ۲۰/۶). پس از این قیام بود که رعایای شاه در قلب سرزمین‌های هخامنشی شاهد ادامه حیات فرهنگ یونانی از نزدیک بودند.

در سال ۴۹۰ پ.م. داریوش برای تنبیه آتن اقدام کرد و نیروهای نظامی پارسی در دشت ماراتون وارد عمل شدند که به عقب‌نشینی پارسیان منجر شد. انتقام این شکست بر عهده جانشین داریوش قرار گرفت و او با ارتشی متشکل از تمام ملیت‌های تابعه هخامنشیان آتن را تسخیر کرد، اما پس از مدتی سرداران وی در نبردهایی که رخ داد، شکست خوردند و یونانیان مجدداً بر سرزمین‌های خود دست یافتند. پیروزی یونانیان در نبردی سخت با بزرگ‌ترین قدرت زمانه خویش نتیجه کوتاه مدت نبردهای یونانی-پارسی به شمار می‌رود، اما آثار بلندمدتی می‌توان برای آن تصور کرد که مهم‌ترین آن‌ها ورود یک فرهنگ بیگانه به سرزمین یونان بود. پارسیان اگر چه برای پیروزی وارد میدان نبرد شده بودند، اما شکست آنان باعث شد تا برای دشمن غنائم زیادی بر جای ماند. از دست دادن این غنائم قطعاً مطابق میل پارسیان نبوده است، اما آن‌ها توانستند واکنش یونانیان را بشناسند و از آن به خوبی بهره‌برداری کنند.

سیاست تطمیع یونانیان بدون تردید از همین زمان آغاز شده بود. پائساناس قهرمان نبرد پلاته نخستین کسی بود که ضعف خود را در مقابل شکوه زندگی پارسی با مشاهده خیمه خشیارشا آشکار کرد. هرودوت نقل می‌کند که پائساناس پس از نبرد پلاته از آشپز خشیارشا خواست سفره‌ای شاهانه بگستراند و پس از مشاهده، آن غذاهای شاهانه را با آش سیاه یونانی قیاس کرد (هرودوت، ۱۳۸۹: ۸۲/۹). از این واقعه به بعد سردار یونانی آشکارا روش پارسیان را در زندگی پیش گرفت تا به «خیانت» متهم شد (توکودیدس، ۱، ۱۲۸-۱۳۴). تمیستوکلس قهرمان دیگری است که او نیز به اتهام خیانت مورد تعقیب قرار گرفت، اما گریخت و در پناه پادشاه هخامنشی توانست شوکت و رفاه زندگی پارسی را تجربه کند (توکودیدس، ۱، ۱۲۸؛ پلوتارخوس، تمیستوکلس، ۵۳؛ دیودور سیسیلی، ۱۱، ۵۷، ۷). بدین ترتیب سران یونانی ضعف خویش را در برابر پارسیان آشکار کردند و پارسیان از همین زمان است که به خوبی از این فرصت‌ها استفاده کردند.

یونانیان پس از پیروزی سعی داشتند تا خاطره رشادت‌های سربازان خویش را در یادها جاودان کنند. با همین هدف بود که پیش از پریکلس تصمیم داشتند تا آکروپولیس را به همان صورتی که پارسیان ویران کرده بودند، حفظ کنند (دو وامبز، ۱۳۹۴: ۸۲)، اما بعدها اقدام به بازسازی شکوهمند آن کرده و اشیائی که یادمان دوران جنگ بود از جمله طناب‌هایی که پارسیان به وسیله آن‌ها پل متحرک بر هلسپونت ایجاد کرده بودند و خیمه خشیارشا را به دورن آکروپولیس آورده و مقابل دیدگان عموم مردم قرار دادند (Balcer, 1983: 256).

هنرمندان، ادیبان و شاعران یونانی نیز دست‌مایه‌های خود را از همین نبردها گرفتند و آثاری بدیع خلق کردند. نمایشنامه «پارسیان» آیسخولوس مشهورترین آن‌هاست که برای نخستین بار در ادئون به روی صحنه‌ای آمد که سرپرده خیمه خشیارشا آن را آراسته بود (Miller, 1997: 235). بسیاری نگاره‌های یونانی بر سفال‌های نفیس آتیکا که امروز در دست است، دورن مایه‌های پارسی دارند و هر کدام از این نقوش یادآور یک واقعه مربوط به پارسیان است یا این که بازتاب نگاهی است که یونانیان از پارسیان در ذهن داشتند.

در فاصله سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد اگر چه یونانیان و پارسیان تقریباً به طور مستمر با یکدیگر در تعامل و تقابل بودند، اما تا پیش از جنگ‌های یونانی-پارسی نمی‌توان روند فرهنگ‌پذیری را به خوبی تبیین کرد. عمده شناخت دو ملت از یکدیگر مربوط به دوران پس از جنگ است. دوران گفتگوهای سیاسی را باید مکمل دوران رویارویی نظامی دانست و سرانجام نتیجه درخشان این تعامل فرهنگی و هنری در اواخر دوران هخامنشیان آشکار شد.

۲-۱-۳- دیپلماسی فرهنگی در مواجهه با دیپلماسی نظامی

پایان جنگ‌های یونانی-پارسی اقدام نظامی متقابل یونانیان علیه پارسیان را متوقف نکرد و اتحادیه دلوس به منظور دفع خطر احتمالی حمله پارس‌ها به یونان ایجاد شد. درگیری‌های نظامی تا سال ۴۴۹ پ.م. که مذاکرات آنتیان و پارسیان آغاز شد بین دو طرف جریان داشت. کالیاس

نماینده دولت شهرهای یونانی با نمایندگان اردشیر یکم مذاکراتی به عمل آورد و در نهایت قرارداد صلح بین دو سرزمین به امضا رسید.

دوران صلح، آرامشی داشت که در نتیجه آن عصر پریکلس و شکوفایی آتن آغاز شد و در تاریخ تمدن جهان خوش درخشید، اما نتایج خوبی برای پارسیان نیز به دست آمد؛ نخست این که یونانیان را به سرزمین‌های خود بازگرداند و دو دیگر، برداشته شدن سایه ترس از شاهنشاهی بود که بر یونان، سایه گسترده بود. با وجود این، دیگر دوام اتحادیه دلوس ضرورتی نداشت و نقش آتن در اتحاد شهرهای یونانی کم‌رنگ شد (محمودآبادی، ۱۳۹۲: ۵۱).

با شروع روابط سیاسی بر مبنای گفتگو، آمدو شد سفرای دو طرف آغاز شد. براساس منابع مکتوب که اکنون در دست است، از زمان صلح کالیاس تا حضور هیئت سیاسی به سرپرستی فارناکس در سال ۴۲۲ پ.م. در مجموع ده هیئت سیاسی برای مذاکره به دربار شاه بزرگ آمده بودند (Miller, 1997: 110-111). این ملاقات‌های سیاسی گاه در سطح هیئت‌های سیاسی یونانی و خشترپاون‌ها بود و گاهی در مقاطع حساس‌تر، شخص شاه طرف گفتگو قرار می‌گرفت و گاهی هیئت‌های پارسی برای مذاکره به دولت-شهرهای یونانی می‌رفتند. براساس گزارشی در هلنیکا که دیودور سیسیلی نیز آن را نقل کرده است، تیرائوس پس از قتل تیسافرئوس، یک هیئت از نمایندگان پارسی را برای مذاکره با آگه‌سیلائوس اعزام می‌کند (Xenophon, III, 29, IV؛ دیودور سیسیلی، ۱۴، ۸۰، ۶).

آمد و شد سفرها به سرزمین‌های یکدیگر در وهله اول انجام مأموریت ابلاغی بود، اما این سفرها می‌بایست حداقل آداب ورود و خروج و حضور نزد صاحب منصبان را می‌آموختند و همچنین دانستن نحوه تعامل با مردمان سرزمین طرف مقابل امری اجتناب‌ناپذیر بود. چنین به نظر می‌رسد که حساسیت‌های ویژه‌ای که یونانیان در قبال آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی پارسیان در آثار خود بروز داده‌اند، قسمت مهمی از آن حاصل نقل قول‌های سفیران باشد.

نگرش پارسیان نسبت به زنان، خداپنداری شاه، آداب و رسوم ویژه دربار، باده نوشی و... که بیشتر توجه یونانیان را جلب کرده بود در نتیجه حضور هیئت‌های نمایندگی بوده است. برای یونانیان واکنش مردان سیاسی خودشان نسبت به این آداب و رسوم نیز اهمیت داشت. گزارش

پلوتارخوس از دو سفیر تیایی در دربار اردشیر جالب توجه است که یکی از سفرا به خاطر اکراه از گرنش در برابر شاه، انگشتی خویش را بر زمین می‌افکند و به بهانه برداشتن انگشت رسم گرنش را به جا می‌آورد (پلوتارخوس، اردشیر: ۳۱).

از نظر میلر یونانیان در نتیجه ارتباط با پارس‌ها و ورود به مرحله دیپلماسی با مفهوم سفارت آشنا شدند و نمایش‌نامه نجیب‌زادگان^۶ که توسط آریستوفانس^۷ اجرا شد، شناخت عمومی مفهوم سفارت را در یونان به دنبال داشت (Miller, 1997: 23-25). فرهنگ فردی و اجتماعی پارسیان همواره مورد توجه یونانیان بود و در همین نمایش‌نامه آریستوفانس ضمن بیان مفهوم سفارت، دیدگاه خود را به مخاطبان القا می‌کند. آنچه آریستوفانس از زندگی پارس‌ها در این نمایش‌نامه ارائه می‌دهد، مسافرت با ارابه، نوشیدن شراب و بسیار خوردن غذاها برای اثبات مردانگی است. این نمایش‌نامه در واقع هجونامه‌ای بود علیه سفرنامه نویسان یونانی (Miller, 1997: 109).

در مجموع باید گفت که دوره گفتگوهای سیاسی که در نیمه دوم قرن پنجم پیش از میلاد آغاز شد، ادامه روند فرهنگ‌پذیری محسوب می‌شود. در دوره نخست، جنگ عامل مهمی بود که به سرعت مقدمات تعامل فرهنگی را فراهم کرد. رویارویی مستقیم پارسیان و یونانیان و به دست آوردن غنیمت و اسیر، زمینه‌های اصلی فرایند فرهنگ‌پذیری بین یونانیان و پارسیان به حساب می‌آیند. با وجود این، رهاورد جنگ در نتیجه یک ارتباط خصمانه بود و هر دو طرف نظر مثبتی در رویارویی با آثار مادی فرهنگی و هنری یکدیگر نداشتند، اما در دوران گفتگوهای سیاسی به تدریج نگاه منفی که عامل پیش‌داوری بود از بین رفت و شرایط تقریباً مساعدی برای اخذ مؤلفه‌های فرهنگی فراهم شد.

۲-۲- تعامل فرهنگی و هنری هلاس و پارس

۲-۲-۱- تعامل و تقابل در سبک‌های معماری

آشکارترین جلوه تجلی دادوستد فرهنگی بین ایران و یونان را می‌توان در معماری دید. نخستین بنایی که معماری هخامنشیان را معرفی می‌کند، کاخ‌های پاسارگاد است که در زمان کوروش ساخته شد. با وجود این که عناصر هنری و معماری اقوام آشوری و ایلامی در پاسارگاد به چشم می‌خورد، اما هیتس معتقد است عناصر یونانی نیز در ویرانه‌های پارسه از جمله سنگ‌های مرمر و شالی‌های شیاردار سنگی ستون‌پایه‌ها به خوبی آشکار است که می‌توان نمونه آن را در معبد الهه هرا در ساموس دید. ستون‌های مرمرین باریک و بلند در کنار ساختار بنا که اصالتاً پارسی است، با نمونه‌های هلنی از این دست مقایسه می‌شوند (هیتس، ۱۳۹۶: ۳۹۸-۴۰۰). استفاده از ظرفیت‌های موجود در سرزمین‌های تحت سیطره، مدنظر شاهان هخامنشی بوده است چنان که کتیبه کاخ شوش (DSf) سندی گویا برای معرفی ملیت هنرمندان و کارگرانی است که در ساخت کاخ‌ها مشارکت داشته‌اند. قطعاً این استادکاران و هنرمندان برای پروژه‌های دیگر در خدمت شاهان هخامنشی بوده‌اند. در کتیبه کاخ شوش از ایونیان به عنوان هنرمندان سنگ تراش یاد شده است که ساردیسی‌ها آنان را همراهی می‌کردند (Kent, 1951: 144). حضور کارگران یونانی اگرچه در پاسارگاد تنها در نوع معماری مشخص می‌شود و در شوش کتیبه برجای مانده از داریوش مؤید آن است، اما در پارسه با اسناد بیشتری برخورد می‌کنیم. در میان گیل‌نوشته‌های باروی پارسه افزون بر مدرکی (PF 1224) که بیان‌گر تحویل جیره به کارگران زن ایونایی که صاحب فرزند شده‌اند (Hallock, 1969: 349)، سندی به زبان یونانی نیز وجود دارد (Hallock, 1969: 2).

کاخ‌های پارسه نمونه کامل معماری ترکیبی است که در آن ویژگی‌های معماری یونانی و ابتکار ایرانی را می‌توان مشاهده کرد. هخامنشیان تنها به اقتباس شاخصه‌های هنری سرزمین‌های تابعه اکتفا نکردند و در ساخت این بنا تغییراتی به وجود آوردند که ذوق پارسیان را در معماری نشان می‌دهد. هیتس به ابتکار هنری پارسیان اذعان می‌کند، اما در کنار آن تأثیرگذاری و تأثیرپذیری یونانیان را یادآور می‌شود (هیتس، ۱۳۹۶: ۴۰۱). با بررسی ویژگی‌های معماری و

هنری در آثار بر جای مانده از هخامنشیان، می‌توان نوآوری‌های پارسی را مشاهده کرد و حتی تأثیر آن را بر آکروپولیس، مهم‌ترین سازه یونان باستان دریافت.

پروژه مجموعه کاخ‌های پارسه در میان سازه‌های مربوط به دوران هخامنشیان به چند دلیل جایگاه ویژه‌ای دارد. نخست آن که آغاز به کار این طرح در زمان تثبیت حکومت هخامنشی و اوج گرفتن توسعه ارضی آنان بود. دو دیگر، این مجموعه با فاصله‌ای که نسبت به پاسارگاد داشت، کانون توجهات را از آنجا به نقطه‌ای دیگر معطوف کرد. سه دیگر، با توجه به محل ساخت این بنا در کنار کوه رحمت یا کوه مهر که به شهادت الواح ایلامی جنبه مذهبی داشته است (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۵) و نزدیکی آن به نقش رستم، مکانی مقدس برای آن در نظر گرفته شده بود.

در میان آثار معماری یونانی، آکروپولیس^۸ می‌تواند در مقابل کاخ‌های پارسه قرار گیرد، زیرا بناهای مجموعه آکروپولیس نیز با انگیزه‌هایی ساخته شد که بسیار شبیه به همان انگیزه‌های ساخت کاخ‌های پارسه است. لورنس پیش از بررسی ویژگی‌های این دو سازه، سؤالی قابل تأمل را مطرح می‌سازد:

«اگر پریکلس حفظ سلطه آتن در سراسر غرب را همانند سیطره استبداد ایران در شرق در نظر داشت، چه چیزی می‌توانست مناسب‌تر از بهره‌وری از ظرفیت‌های امپراتوری باشد - آن گونه که پارس‌ها این بهره‌وری را در ساخت ارگ پارسه انجام داده بودند- آن هم با ساخت یک نمونه آتنی از پارسه در ضمن مفهوم ایالت، ولی با معنای رقابت‌جویانه آن؟» (Lawrence, 1951: 118).

آغاز به کار ساخت بناهای آکروپولیس با توجه به موقعیت آتن، یعنی دورانی که پیمان صلح کالیاس امضا شده و امتیازات خوبی برای آتن به دست آمده بود و همچنین وجود معابدی در این مجموعه که اهمیت مذهبی آن را نشان می‌دهد، چندان بی‌شبهت با انگیزه‌های ساخت پارسه نیست؛ از طرفی همان گونه که لورنس مطرح می‌کند، آکروپولیس می‌تواند یک نمونه

یونانی از پارسه با مفهومی رقابت‌جویانه باشد. شاید به همین دلیل است که می‌توان مضامین مشترک بین دو بنا را به دست آورد؛ گویی پریکلس و معماران یونانی برای اعلام حضور امپراتوری خود در دنیای باستان دست به تقلیدی عامدانه زده باشند.

این تقلید نیازمند اطلاعات دقیق و گسترده در خصوص پارسه بود که یونانیان آن‌ها را در اختیار داشتند. انتقال این اطلاعات را ظاهراً هنرمندان، مهندسان و کارگران یونانی که پیش‌تر در طرح‌های ساختمانی هخامنشیان کار کرده بودند، انجام دادند (Lawrence, 1951: 110). بریان در خصوص میزان اطلاع یونانیان از بنای پارسه، از سند جالبی صحبت می‌کند. در نوشته‌ای از ارسطو به نیم‌تنه بی‌آستین مجلی اشاره شده است که یکی از متمکنان اهل سوباریس خریداری کرده بود. بر حاشیه این لباس، نقش کاخ‌های پارسه و شوش با شکلی بسیار ساده و البته به صورت برجسته دیده می‌شد (بریان، ۱۳۸۷: ۳۲۱/۲-۳۲۲).

در مقابل آکروپولیس در مکانی ساخته شد که در اواخر قرن هفتم یا اوایل سده ششم پیش از میلاد یک معبد پارتنون^۹ را در خود جای داده بود (Richer, 1994: 203). پس از پارتنون باستانی، بنای دیگر در این مجموعه به سال ۵۶۰ پ.م. و دوران پیسیستراتوس^{۱۰}، توران آتن باز می‌گردد که اولین معبد سنگی را در مجموعه آکروپولیس ساخت (Sienkewicz, 2007: 179). در نتیجه می‌توان پذیرفت که مکان بنای آکروپولیس هم از سابقه مذهبی برخوردار بوده است.

انتخاب ساخت آکروپولیس بر مکان مرتفع و در نظر گرفتن جنبه تقدس مکان نمی‌تواند صرفاً یک تصادف باشد، زیرا بانی این طرح‌ها شخصیتی هوشمند و میهن‌دوست بود که سودای رقابت با بزرگ‌ترین امپراتوری زمان خویش را در سر می‌پروراند، از این رو حتی در انتخاب مکان نیز نهایت دقت را به خرج داده است. میلر با استفاده از شواهد متعدد در خصوص استفاده از مصالح ساختمانی و حتی رنگ سنگ‌های به کار رفته در بناهای شاهان هخامنشی و شباهت آن با بناهای آکروپولیس، معتقد است این شباهت پیوند خورده با پارسیان، حاصل اندیشه امپراتوری‌ای است که پریکلس در سر داشت (Miller, 1997: 219).

توجه به چشم‌انداز مجموعه پارسه و آکروپولیس از ویژگی‌های مشترک معماری هر دو سازه است. این که هر دو بنا بر ارتفاع ساخته شده است نشان از توجه مهندسان و معماران به چشم‌انداز ساختمان‌ها دارد، اما پیش از ساخت پارسه، ستون‌ها چنان که در پاسارگاد هم قابل مشاهده است، بلند گرفته نمی‌شد. در ساخت کاخ آپادنا پارسه ارتفاع ستون‌ها به ۲۰ متر رسید به گونه‌ای که امروز نیز این ستون‌ها با وجود ویرانی هنوز هم جلوه خاصی دارد (کخ، ۱۳۹۱: ۴۳). این ویژگی را یونانیان اقتباس کردند و به عنوان الگویی در ساخت آکروپولیس به کار بردند (هیتس، ۱۳۹۶: ۴۰۰؛ کخ، ۱۳۹۱: ۴۳). کخ معتقد است ایوان‌های ستون‌دار یونانی که بر صفت‌ها ساخته می‌شدند، اقتباسی از کاخ‌های پارسی به ویژه آپادانا بوده است (کخ، ۱۳۸۵: ۹۸-۹۹).

این گونه پیداست که استفاده از مصالح ساختمانی در آکروپولیس با توجه به مصالح ساختمانی به کار رفته در پارسه انجام شده است. هیتس با صراحت بیان می‌کند که یونانیان متأثر از پارسیان، سنگ‌های آهکی سیاه را در کنار سنگ‌های مرمر سفید استفاده کردند (هیتس، ۱۳۹۶: ۴۰۱). با وجود این، منطقه جغرافیایی را نباید از نظر دور داشت؛ یونانیان اگرچه با انگیزه رقابت‌جویانه مصالح ساختمانی آکروپولیس را به کار بردند، اما منطقه آتیکا به گونه‌ای بود که این مصالح را در خود داشت. وجود کوه پنتلیک^{۱۱} در آتیکا معدنی سرشار از سنگ مرمر به شمار می‌آمد که در زیباسازی بناهای آکروپولیس نقش مهمی ایفا کرد (Bengtson, 1968: 117).

بر این اساس باید گفت پارسیان پس از به زیر یوغ کشیدن سرزمین‌هایی که مهد تمدن‌های کهن بود دستاوردهای آنان را در معماری خود مورد استفاده قرار دادند و پس از آن با ابتکاراتی که در نظر داشتند، الگویی جدید در معماری پدید آوردند. در معماری، ایونی‌ها نمایندگان دولت-شهرهای یونانی بودند که دستاوردهای خویش را به قلب پایتخت‌های پارسی آورده و پس از ترکیب با داشته‌های ملت‌های دیگر، آن را به هم‌نژادان اروپایی خویش تقدیم کردند.

این گونه به نظر می‌رسد که یونانیان پس از جنگ‌های پارسی در معماری الگوهایی را اقتباس کردند که پارس‌ها پیش‌تر به کار برده بودند. این اقتباس همان گونه که لورنس می‌گوید تقلیدی عامدانه با مفهومی رقابت‌جویانه بوده است (Lawrence, 1951: 118).

۲-۲-۲- پیکرتراشی و نقش برجسته‌ها

در ساخت تندیس، یونانیان و مصریان از قرن ۶ تا ۴ پیش از میلاد مهارت و شهرت بسیار داشتند. پارسیان در این میانه بیشتر هنر آنان را اقتباس کرده‌اند. تندیس‌ها و نقش برجسته‌ها که امروزه به هخامنشیان مربوط می‌شود، بیشتر متأثر از کار هنرمندان یونانی و مصری است. هرودوت در خصوص آداب پارسیان به صراحت می‌گوید که خدایان آنان در آسمان‌ها بود و به چشم دیده نمی‌شد؛ از این رو برای آنان معبدی نمی‌ساختند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱/۱۳۱)، در مقابل یونانیان و مصریان خدایانی داشتند که پیکر انسانی یا حیوانی یا ترکیبی از انسان و حیوان داشتند. به نظر می‌رسد مهارت آنان در تندیس‌سازی بیشتر دلیل اعتقادی داشته است.

در میان آثار به‌دست آمده از محوطه‌های هخامنشی و همچنین در شواهد مکتوب نیز می‌توان ردپایی از تندیس‌هایی از هخامنشیان را مشاهده کرد که باقی‌نمانده‌اند.^{۱۲} تندیس بدون سر داریوش که در شوش کشف شد بنا به حدس محققان بالغ بر سه متر می‌شده است. اندازه این تندیس با نقش برجسته داریوش در مجلس باریابی که در پارسه به دست آمده تطبیق می‌کند، به این صورت که شاه نشسته بر اورنگ به گونه‌ای است که اگر ایستاده بود سه متر می‌شد. در این نقش برجسته شاه بلند قامت‌تر از اطرافیان ترسیم شده است و این دقیقاً تأثیر هنر تندیس‌سازی مصری و یونانی است. بر پایه داده‌های موجود، یونانیان ایزدان خود را در قامت انسانی بزرگ‌تر از معمول به نمایش در می‌آوردند (کمبریج، ۱۳۹۴: ۲/۲-۸۷۱-۸۷۲).

در ساخت نقش برجسته‌های پارسه وضع به همین منوال است. باز اگر نگاهی به کتیبه به دست آمده در کاخ شوش بیندازیم، می‌بینیم که حجاران ایونی به عنوان استادکار در شوش حضور داشته‌اند. پلینی در اثر خود نام «تله‌فانس^{۱۳}»، یک پیکرتراش فوکیایی را که در پارسه به کار مشغول بوده، ضبط کرده است (Pliny: XXXIV, XIX, 68). بدین‌سان، می‌توان در

نقش برجسته‌های پارسه چین‌خوردگی لباس‌هایی را که ویژگی کار یونانیان است، مشاهده کرد (کمبریج، ۱۳۹۴: ۷۵۲/۲/۲). به جز تندیس داریوش در شوش تندیس نیم‌تنه زنی (تصویر ۱) به دست آمده که کاملاً یونانی است (واندنبرگ، ۱۳۴۸: ۳۰). با چین‌های ظریفی که در لباس او وجود دارد و با توجه به هیئت و حالت تندیس، مشکل بتوان باور کرد که در پارسه ساخته شده باشد. همان‌گونه که هینتس می‌گوید این تندیس می‌تواند مؤید گزارش آریانوس (آریانوس، ۱۳۸۸: ۱۳۲) در خصوص انتقال برخی تندیس‌ها از آتن به پارسه باشد که بعدها اسکندر به آتن بازگرداند (هینتس، ۱۳۹۶: ۴۰۲).

در میان نقش‌برجسته‌ها بیش از همه نقش‌برجسته هدیه‌آوران پارسه است که با نقش‌برجسته جشن پان‌آتنه^۴ در آکروپولیس مقایسه می‌شود. شباهت این دو نقش‌برجسته در موضوع می‌تواند پیام رقابت جویی دو امپراتوری را در خود داشته باشد (Root, 1958: 113). آنتیان در عصر پریکلس که طرح یک امپراتوری را ریختند، جشنی هر ساله برگزار می‌کردند و مانند داریوش که با ایجاد نقش هدیه‌آوران در پارسه شکوه سلطنت خویش را اعلام کرد، آنان نیز نقش‌برجسته‌ای با همین محتوا آفریدند و در پارتنون قرار دادند. در این نقش‌برجسته می‌توان شارمندان آتنی را دید که عده‌ای وسایل مورد نیاز جشن را حمل می‌کنند و عده‌ای پیشکش‌ها را به پیشگاه خدای پارتنون می‌آورند. در این نقش‌برجسته، همه لباس‌هایی یکسان دارند و چهره پیران شبیه به یکدیگر است، همچنین چهره مردان و زنان جوان را نیز به یک صورت در آورده‌اند (Lawrence, 1951: 118).

بیشتر تندیس‌های حیوانی در پارسه با آنچه که در قبرستان کرامیکوس و آکروپولیس وجود دارد بسیار شباهت دارد. می‌توان دریافت که موضوع تندیس‌های حیوانی از پارسیان به عاریت گرفته می‌شده است، اما هنرمندان یونانی با ذوق و سلیقه ویژه خود به آفرینش آن‌ها پرداخته‌اند. از این نمونه تندیس سگی است که در راهروی جنوب شرقی کاخ آپادانا به دست آمد (تصویر ۲). برخی باستان‌شناسان این سگ را به عنوان تندیس سگ نگهبان شناخته‌اند که

در هنر میان‌رودان بسیار کاربرد داشته است (Kawami, 1986: 259). نمونه یونانی این تندیس در قبرستان کرامیکوس وجود دارد (تصویر ۳). این دو تندیس در کیفیت، همانندی با شیر، نحوه نشستن و ویژگی نگاهبانی مشترک هستند (Kawami, 1986: 262).

موضوعات مأخوذ از پارسیان در هنر یونانی به لحاظ تعداد و تنوع، بیش از همه در آثار به دست آمده در حفاری‌های آسیای صغیر وجود دارد. این آثار نشان می‌دهد که پارسیان برخلاف دورانی که در فلات ایران بوده‌اند، در آسیای صغیر آسوده از قوانین عرفی و خلیقات پارسی، آزادی بیشتری به هنرمندان اعطا کرده‌اند. ویژگی‌های بارز این آثار نقش زنان خدمتکار بر مژه‌ها و نقش برجسته‌هاست که در آن‌ها از قید و بندهای سختگیرانه پارسیان در قلب سرزمین‌های هخامنشی نسبت به تصاویر عریان و نیمه عریان زنان خبری نیست (Starr, 1977: 71). تصاویر گور کشف شده لوکیایی که در قزل بیل در نزدیکی المالی به تاریخ ۵۲۵ پ.م. تاریخ گذاری شده است، مفاهیمی را در بر دارد که برخی محققان آن‌ها را حاصل تأثیرپذیری متقابل ایرانیان و یونانیان از یکدیگر می‌دانند، به همین جهت آن‌ها را با صفت «یونانی-پارسی» توصیف کرده‌اند (Starr, 1977: 83)، اما بریان معتقد است این تصاویر تحت تأثیر سنت‌های یونانی هستند که حاکمان محلی را تحت تأثیر قرار داده‌اند (بریان، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۹).

این دادوستد فرهنگی و هنری بین پارسیان و یونانیان حاصل ارتباط مستقیم آنان، چه در دوران جنگ و چه در دوران گفتگوهای سیاسی بوده است. دستاوردهای این ارتباط بسیار بیش از نمونه‌هایی است که در این جا ارائه شده است. شکل‌گیری شاهنشاهی پارس‌ها و به دنبال آن تحولات منطقه آسیای صغیر، آنان را در مسیر تبادل فرهنگی با یونانیان قرار داد. در نهایت هر دو قوم پارسی و یونانی، دستاوردهای تمدنی خویش را که با قوانین عرفی و مذهبی سرزمین‌هایشان هماهنگ ساخته بودند، تقدیم یکدیگر کردند. اگر بگوئیم در آن‌چه که بعدها به عنوان فرهنگ هلنی/یونانی مآبی به دنیای باستان عرضه شد، هخامنشیان نقشی اساسی و غیرقابل انکار داشتند، مبالغه نکرده‌ایم.

۲-۲-۳- سفالگری و فلزکاری

در سفالگری به ویژه نقاشی‌های روی سفال‌های عالی و ترقی‌آفتیان آشکار است. پرومیتوس در یونان ایزد آتش شناخته می‌شد، اما در آتیکا به عنوان ایزد سفالگران مورد توجه قرار داشت (کیتو، ۱۳۹۳: ۵۲). می‌توان دریافت که کارکرد خدایان در یونان باستان به اقتضای معیشت آنان متفاوت بوده است. در آتیکا صنعت سفال رونق فراوان داشت و کرامیکوس، بازار معروف کوزه‌گران آتنی در یونان شهرتی به هم رسانده بود (توکودیدس: ۶، ۷؛ Pliny, XXXV, 155, XLIII). پس از ۵۵۰ پ.م. هنرمندان نگارگر آتنی نقوش قرمز را بر زمینه سیاه قرار دادند و با تنوعی که در تصاویر سفال‌ها ایجاد کردند نزدیک به دو قرن بازارهای مدیترانه را در دست گرفتند (دورانت، ۱۳۳۷: ۲۴۲).

پارسیان هرچند در صنعت سفال به پای یونانیان نمی‌رسیدند، اما تأثیر آنان بر هنر سفالگری یونانی را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. نقوشی که در قرن پنجم پیش از میلاد بر گلدان‌های آتنی زده می‌شد موضوعات خود را از سرزمین پارس می‌گرفت. از این دست موضوعات در نقوش سفال‌های آتنی فراوان است. بر یک گلدان یونانی صحنه‌ی حمله شیر به اسب (تصویر ۴) نقاشی شده است که نگاره حمله شیر به گاو را در پلکان شرقی کاخ آپادانا (تصویر ۵) در پارسه تداعی می‌کند (Miller, 1997: 56). در تصویر دیگری بر گلدان آتیکایی، داریوش نشسته بر تخت در حال ستاندن خراج از اقوام تابعه است (تصویر ۶) که اگر چه در تکنیک نگارگری با نقش هدیه‌آوران در پارسه (تصویر ۷) متفاوت است، اما با توجه به موضوع واحد می‌تواند تفسیری بر این نقوش پرسی باشد.

مضامین پرسی بسیاری می‌توان از نقوش پرسی بر سفال‌های یونانی سراغ گرفت، اما این توجه هنرمندان یونانی به این نوع مضامین می‌تواند گرایش مردم یونان و مشتریان سفال‌های یونانی را به پارسیان نشان دهد و شاید دلیل اصلی سلطه سفال آتنی بر بازارهای مدیترانه توجه تولیدکنندگان به سلیقه مشتریان این کالا بوده است. یونانیان این بازارها را به دنبال رقابت

تجاری به دست آورده بودند و حاضر به از دست دادن آن نبودند. شاید نیاز به حفظ بازارها بود که باعث شد تولید کنندگان آتنی به سلیقه مشتریان خود توجه کنند و از موضوعات پارسی بهره ببرند. افزون بر این، توجه یونانیان به پارسها در نوشته‌های مورخان یونانی آشکار است و نشان می‌دهد یونانیان خود نیز در آفرینش نقوش بر سفال علاقمند به بازنمایی مضامین پارسی بوده‌اند.

با تمام این تفصیلات حفظ بازارها بیش از دلایل دیگر برای یونانیان اهمیت داشته است. می‌بینیم که در اوج جنگ‌های یونانی-پارسی تاجران یونانی برای تداوم تجارت‌شان با سوریه و حفظ بازار آن سرزمین محل سکونت خویش را به درون سرزمین‌های تابع پارسیان می‌برند (Miller, 1997: 67). امضای هنرمندان یونانی بر آثار خویش نشانه رقابت در بازار سفال است. در این بازار سرسخت‌ترین رقیب آنان فنیقی‌ها بوده‌اند.

پس از جنگ‌های یونانی-پارسی بخشی از غنیمت‌هایی که به دست یونانیان افتاد آثار فلزی گران‌بهایی بود که توجه یونانیان را جلب کرد. پارسیان بیش‌تر به جای سفال ظروف فلزی زرین و سیمین را ابزار تجمل‌زندگی روزانه خود کرده بودند و هنرمندان فلزکار با نقوش و اشکالی که بر ظروف ایجاد می‌کردند، جذابیت استفاده از این اشیاء را دوچندان کرده بودند. این ظروف در میان اشراف پارسی بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت.

برخی از ظروف سفالی یونان که با سردیس حیوان هستند (تصویر ۸) آشکارا تقلید از نمونه پارسی آن را نشان می‌دهد (تصویر ۹). میلر این نقوش را بر ظروف فلزی پارسی یک موضوع مشترک پارسی و آشوری می‌داند (Miller, 1997: 141). در فلات ایران سابقه دیرینه هنر فلزکاری با توجه به اشیاء به دست آمده در لرستان و مارلیک تأیید می‌شود. افزون بر این کتیبه کاخ شوش (DSf) شهادت می‌دهد که زرگران مادی در خدمت شاه هخامنشی بوده‌اند. بدین ترتیب موضوعات فلزکاری ایرانی به دنبال جنگ و تجارت است که مورد توجه سفالگران آتنی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۴- فلسفه سیاسی

نگاه پارسیان به نظام سیاسی براساس شواهد موجود با محوریت شاه بوده است. این را می‌توان از کتیبه‌های برجای مانده از دوران هخامنشیان دریافت. با وجود این، شاه دارای خصائلی است که در صورت فقدان آن‌ها حق حکومت از او سلب می‌شد. کتیبه آرامگاه داریوش گویاترین سندی است که خصائل شاه را در اندیشه پارسیان معرفی می‌کند. مجموع این خصائل که داریوش خود را واجد آن می‌داند، معرف شاه آرمانی است، یعنی شاهی که جامع جمیع صفات اخلاقی، مذهبی و پارسایی است (Root, 1959: 181).

توجه پارسیان به اندیشه شاه آرمانی به دلیل بی‌اطلاعی آنان از دیگر نظام‌های سیاسی نبوده است. پارسیان وارث حکومت‌هایی بودند که در میان آن‌ها حکومت‌های غیرسلطنتی نیز وجود داشت.^{۱۵} گزارش هرودوت مبنی بر اختلاف نظر سران خاندان‌های پارسی در تعیین نظام سیاسی که در آن حکومت دموکراسی و آریستوکراسی مورد بحث قرار گرفت (هرودوت، ۱۳۳۶: ۸۰/۳-۸۲)، اگر پذیرفته نشود باز اسنادی وجود دارد که نشان دهد پارسیان به خوبی نظام‌های سیاسی پیش از خود را در سرزمین‌های تحت امر می‌شناختند. بارزترین سند در این مورد اعطای حکومت دموکراسی به دولت‌های آسیای صغیر است که مردونیه پس از قیام ایونیان انجام داد (هرودوت، ۱۳۳۶: ۴۳/۶).

در نگاه پارسیان شاه آرمانی برگزیده اهوره مزدا بود که با شایستگی، زمام امور جامعه را در دست می‌گرفت و به بهترین نحو می‌توانست حکومت کند. این تئوری مطابق با جهان‌بینی و مذهب آریائی‌های ایرانی بود که یونانیان آن‌را نمی‌پذیرفتند. پلوتارخوس ضمن بیان سخنانی که میان ارتبان و تمیستوکلس ردوبدل شد به این اختلاف دیدگاه اشاره کرده است (پلوتارخوس، تمیستوکلس: ۴۹). این نگاه به شاه شاید در میان اکثر یونانیان پذیرفته نبود، اما تأثیر مهمی در آرای سیاسی افلاطون گذاشته است. در میان نظریه پردازان سیاسی یونان افلاطون نگاه خاصی به پارسیان و اندیشه مغان دارد. لائرتیوس عنوان می‌کند که افلاطون در زمان حیات خویش، بسیار

مایل بود که به آسیا وارد شود و بنای مصاحبت با مغان ایرانی را بگذارد، اما جنگ در این زمان مانع از سفر او شده است (لائرتیوس، ۱۳۷۸: ۱۲۶). از قرار معلوم افلاطون موفق شده بود با برخی مغان ایرانی در فنیقیه ملاقات کند و گفتگوهایی نیز با آنها داشته است (خاورشناسان فرانسوی، ۱۳۴۶: ۱۲۲). سند دیگری نشان می‌دهد که در واپسین شب حیات افلاطون، یک مغ کلدانی مهمان او بوده است و گفتگویی علمی میان آنان اتفاق می‌افتد^{۱۶} (Kingsley, 1998: 199).

پیداست که این ملاقات‌ها با مناظره‌های علمی همراه بوده است و طی همین گفتگوها حکیم یونانی به اندیشه فیلسوف شاه معتقد شده است. از این رو افلاطون به صراحت بهترین نوع حکومت را پادشاهی فیلسوفان می‌داند (افلاطون، ۹، ۵۸۰). در این اندیشه ناکارآمدی دموکراسی یونانی از یک سو و نیکبختی‌هایی که نصیب هخامنشیان می‌شده، تأثیر بسیار داشته است. افلاطون در آرمان‌شهر خود شکل هندسی جامعه را به مانند جامعه ایرانی، هرمی تنظیم می‌کند و حاکمان را خردمندانی می‌داند که خویشتن را به صفت حکمت آراسته و لایق زمامداری شده‌اند (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۵: ۴۸). در اندیشه شاه آرمانی و فیلسوف‌شاهی بر خردمندی تأکید بسیار شده است، زیرا صاحبان این اندیشه آگاه هستند که تنها خردمندی می‌تواند مانع از خودکامگی باشد و از این رو داریوش در کتیبه آرامگاهش تأکید دارد که بر خشم و هوس خود مهار زده است.

نتیجه

تعامل فرهنگی و هنری دنیای پارسی و یونانی در سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد، جریانی است که در لایه‌های زیرین رویارویی نظامی و گفت‌وگوهای سیاسی به وجود آمد. این ارتباط اگر چه پیش از آغاز به کار حکومت پارسیان به طور محدود وجود داشته است، اما نبردهای یونانی-پارسی آن را گسترده کرد و در نتیجه همین مواجهه‌های نظامی-سیاسی بود که تعاملات فرهنگی-هنری مراحل تکامل خود را طی کرد.

به اطاعت واداشتن یونانیان آسیای صغیر، شناسایی مهارت‌های آنان را به دنبال داشت، از این رو می‌توان در بنای کاخ پاسارگاد به سادگی تأثیر عمیق معماری ایونی را مشاهده کرد. با وجود این، دوران نبرد و صلح در روابط پارس و یونان بود که دادوستد فرهنگی و هنری را شتاب بخشید. در این زمان یونانیان که می‌خواستند خود را هم‌سنگ پارسیان ببینند به تقلید و اقتباس از سازه‌های آنان به ویژه در مجموعه کاخ‌های پارسه روی آوردند و ویژگی‌های برگرفته از هنر و تمدن هخامنشی را در ساخت بناهای آکروپولیس مورد استفاده قرار دادند.

زمینه‌های تعامل فرهنگی پارسیان و یونانیان محدود به پروژه‌های ساختمانی نبود. آثار عمیق هنر تندیس‌سازی یونانی در تندیس‌ها و نقش‌برجسته‌های پارسه قابل مشاهده است. از طرفی هنر فلزکاران مادی و آشوری که مورد توجه پارسیان بود، به دنبال جنگ‌های پارسی در اختیار یونانیان قرار گرفت و دست‌مایه آثار سفالی آتیکا شد. افزون بر این نگارگران یونانی در نقوشی که بر سفال‌ها و آثار دیگر تولیدی خود ایجاد می‌کردند، مضمون‌های بسیاری را از پارسیان اقتباس کردند و بر تنوع آثار خویش افزودند. در آثار مکتوب ادبی، حکمی و فلسفی یونان نیز می‌توان تأثیر مُغان را در موضوعات و نظریه‌پردازی فیلسوفان یونان به ویژه افلاطون مشاهده کرد.

در میان آثار مربوط به پارس‌ها و یونانی‌ها بیش از همه آثار هنری خشترپاونی که در آسیای صغیر به دست آمده، گویای تعامل فرهنگی و هنری دو ملتی است که همواره رو در روی هم ایستاده بودند. در این هنر که با عنوان هنر یونانی-پارسی معرفی می‌شود می‌توان مضامین پارسی را دید که با ظرافت‌های هنر یونانی ترکیب شده‌اند. مجالس بزم، صحنه‌های شکار، رزم سرباز سوار پارسی با سرباز پیاده یونانی و... مضامینی بدیع هستند که بدون شک حاصل تعاملات فرهنگی است که در لایه زیرین رقابت‌های سیاسی بایستی جستجو کرد.

رقابت پارسیان و یونانیان بدون این که مانع از اقتباس و تقلید ویژگی‌های هنری یکدیگر شود، ابزاری بود که فرایند فرهنگ‌پذیری میان دو دشمن را شتاب بخشید. فرهنگی که بعدها

تحت عنوان فرهنگ هلنی از یونان برخاست، بدون شک مرهون نتایج درخشان تعامل فرهنگی در این دوره زمانی است. این در حالی است که اگر دولت-شهرهای یونانی مقهور قدرت پارس‌ها می‌شدند، اگرچه مهارت و نبوغ آن‌ها مغفول واقع نمی‌شد، اما آنچه که امروز در آثار هنری هر دو سرزمین مشاهده می‌شود به وجود نمی‌آمد، زیرا این نتایج درخشان حاصل اندیشه رقابت‌جویانه هنرمندان دو سرزمین بود.

پی‌نوشت‌ها

1. Kerameikos
2. Miletos
۳. بویس معتقد است مبلغان کوروش پیش از اقدام او علیه آستواگس، به سرزمین بابل رفته تا کاهنان بابلی و پیامبران یهودی که به اسارت در بابل بودند را با خود همراه کنند. به اعتقاد بویس تمجید کوروش در تورات و همراهی کاهنان بابلی آن‌گونه که در استوانه مشهور کوروش آمده است، مرهون سخنوری و چیره‌دستی مبلغان وی در سرزمین بابل بوده است (بویس، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۶).
4. Anaximender
۵. Ampis از شهرهای بابل قدیم در ساحل دجله که به فرمان داریوش یکم برای تبعیدی‌های شهر ملیتوس ساخته شد (هرودوت، ۱۳۳۶: ج ۶، ص ۱۱۹؛ بریان، ۱۳۸۷: ۴۷۹/۱).
6. Acharians
۷. Aristophanes، نویسنده کمدی پرداز آتنی در سده پنجم پیش از میلاد.
8. Acropolis
9. Parthenon
10. Peisistratos
11. Pentelic
۱۲. پلوتارخوس به تندیس‌های از خشایارشا اشاره می‌کند که در زمان حمله اسکندر وجود داشته است (پلوتارخوس، اسکندر: ۶۸). همچنین در باب اشیای گران‌بهای پارسه که در مقابر مقدونی پیدا شده است؛ نک: هاموند، ۱۳۹۴: ۵۱-۵۲.
13. Telephanes
14. Panathenaic
۱۵. کتیبه‌ای مربوط به سال ۵۷۵-۵۵۰ پ.م. در خیوس، وجود رهبران شورای مردمی را در آنجا تأیید می‌کند (ML80) (بریان، ۱۳۸۷: ۲۳۴/۱). و از طرفی برخی اندیشمندان با بررسی حکومت‌های میان‌رودان نخستین

دموکراسی را به دولت-شهرهای سومر نسبت می‌دهند، زیرا دولت-شهرهای سومری مبتنی بر حکومت پادشاهی نبودند و مدیریت امور در هر شهر را مجمع آن شهر برعهده گرفته بود (آدمیت، ۱۳۷۵: ۲۱).
۱۶. این سند پاپیروس سوخته‌ای از شهر باستانی هرکولانیوم (Herculaneum) در ایتالیا است که به دنبال فوران آتشفشان وزوو (Vesuvius) در سال ۷۹ م. مدفون شده بود و در نتیجه کاوش‌های قرن هجدهم به دست آمده، احیا شد.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۷۵)، تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم، تهران: روشنگران.
- آریانوس (۱۳۸۸)، لشکرکشی اسکندر به ایران، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- احمدوند، شجاع، احمدرضا بردبار (۱۳۹۵)، فیلسوف شاه افلاطونی و شاه آرمانی در ایران باستان، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، ش. ۱۸، صص ۹-۳۳.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۷)، امپراتوری هخامنشی از کورش تا اسکندر، دو جلد، ترجمه ناهید فروغان، چاپ سوم، تهران: قطره و فرزانه روز.
- بویس، مری (۱۳۹۳)، تاریخ کیش زرتشت، جلد دوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: گستره.
- پلوتارخوس (۱۳۴۶)، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- توکودیدس (۱۳۷۷)، تاریخ جنگ پلوپونزی، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- خاورشناسان فرانسوی (۱۳۴۶)، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دورانت، ویل (۱۳۳۷)، تاریخ تمدن، جلد دوم، ترجمه احمد آرام، تهران: اقبال و فرانکلین.
- دو وامبز، پی‌یر (۱۳۹۴)، هنر در قرن پریکلز، ترجمه شیرین بیانی، تهران: اطلاعات.

دیودور سیسیلی (۱۳۸۴)، کتابخانه تاریخی، ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.

سامی، علی (بی تا)، پاسارگاد قدیم ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران، بی جا.
سنگاری، اسماعیل و علیرضا کرباسی، (۱۳۹۴)، «شکل گیری نخستین بنیادهای جهانی شدن در عصر هخامنشی با رویکردی دینی»، پژوهش های تاریخی، دانشگاه اصفهان، سال ۵۱، دوره جدید، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۲۵)، بهار ۱۳۹۴، صص. ۶۳-۸۴.
شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹)، راهنمای مستند تخت جمشید، چاپ دوم، تهران: سفیران و میردشتی.

کخ، هایدماری (۱۳۹۱)، پرسپولیس، پایتخت درخشان امپراتوری هخامنشی، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران: پازینه.

----- (۱۳۸۵)، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، چاپ نهم، تهران: کارنگ.

کیتو، هامفری دیوی (۱۳۹۳)، یونانیان، ترجمه سیامک عاقلی، تهران: ماهی.
گرشویچ، ایلیا (۱۳۹۴)، تاریخ ایران، دوره هخامنشیان (دفتر دوم، جلد دوم) پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ سوم، تهران: جامی.
لاثریوس، دیوگنس (۱۳۸۷)، فیلسوفان یونان، ترجمه بهزاد رحمانی، تهران: مرکز.
محمودآبادی، سیداصغر (۱۳۹۲)، دیپلماسی هخامنشی از گرانیک تا ماراتون، چاپ سوم، تهران: مینو.

واندبرگ، لویی (۱۳۴۸)، باستان شناسی ایران، ترجمه عیسی بهنام، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

هاموند، نیکلاس جفری لامپریر (۱۳۹۵)، «شواهد باستان شناختی و مکتوب درباره آتش سوزی تخت جمشید»، ترجمه اسماعیل سنگاری، مجله تاریخ و فرهنگ ایران باستان، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۲، شماره ۲، صص ۶۲-۵۱.

هرودوت (۱۳۹۳)، تاریخ هرودوت، جلد نخست: مادها و هخامنشیان تا فرجام کوروش کبیر، ترجمه اسماعیل سنگاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

- (۱۳۳۶)، تاریخ هرودوت، جلد‌های ۲-۶، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۹)، تواریخ، جلد دوم، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اساطیر.
- هینتس، والتر (۱۳۹۶)، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، چاپ پنجم، تهران: ماهی.

References

- Balcer, Jack M. (1983), "The Greeks and Persians: The Processes of Acculturation", *Zeitschrift für Alte Geschichte*, vol. 32, no. 3 (3rd Qtr., 1983), pp. 257-267.
- Bengtson, H. (1968), *The Greek and the Persians from the sixth to the fourth centuries*, Contributors: H. Bengtson, E. Bresciani, W. Caskel, M. Meuleau, M. Smith, Trans. by J. Conway, Dedacorte Press, New York.
- Diodorus of Sicily (2017), *Semiramis' Legacy: The History of Persia According to Diodorus of Sicily*, Jan P. Stronk, Edinburgh University Press, Edinburgh.
- Hallock, R.T. (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, The University of Chicago Press, Chicago.
- Kawami, T.S. (1986), "Greek and Persian Taste: Some Animals Sculptures from Persepolis", *American Journal of Archaeology*, vol. 90, no. 3, pp 259-267.
- Kent, Roland G. (1959), *Old Persian*, 2nd Edition, American Oriental Society, New Haven- Connecticut.
- Kingsley, P. (1995), "Meeting with Magi: Iranian Themes among the Greek, from Xanthus of Lydia to Plato's Academy", *Journal of the Royal Asiatic Society*, Third Series, vol. 5, no. 2, pp. 173-209.
- Lawrence, A.W. (1951), "The Acropolis and Persepolis", *The Journal of Hellenic Studies*, vol. 71, pp. 111-119.
- Miller, Margaret. C. (1997), *Athens and Persia in the Fifth Century BC*, Cambridge University Press.
- Pliny (1961), *Natural History*, vol. 9, trans. by H. Rackham, Cambridge, Massachusetts, William Heinemann LTD, Harvard University Press, London.
- Richer, J., (1994), *Sacred geography of the ancient Greeks: astrological symbolism in art, architecture, and landscape*, trans. by Christine Rhone, University of New York Press.

Root, M.C. (1985), "The Parthenon Frieze and the Apadana Reliefs at Persepolis: Reassessing a Programmatic Relationship", *American Journal of Archaeology*, vol. 89, no. 1, Centennial Issue (Jan., 1985), pp.103-120.

Sienkewicz J. Thomas (2007), *Ancient Greece*, vol. 1, Pasadena, Salem Press, California Hackensack, New Jersey.

Starr, Ch.G. (1977), "Greeks and Persians in the Fourth Century B.C (Part II)", *Iranica Antiqua*, vol. XXII, p. 49-131.

Xenophon, *Hellenica* (1961), With an English translation by C.L. Brownson, books I-V, Cambridge, Massachusetts, William Heinemann LTD, Harvard University Press, London.

تصاویر:



تصویر ۱: تندیس نیم تنه مرمرین زن یونانی، به دست آمده در کاوش‌های پارسه

(واندبرگ، ۱۳۴۸: لوحه ۴۳ ب)



تصویر ۲: تندیس سگ که با سنگ سیاه تراشیده شده و در ورودی کاخ آپادانا در پارسه قرار داشته است
(Kawami, 1986: 268)



تصویر ۳: تندیس سگ در قبرستان کرامیکوس
(Kawami, 1986: 268)



تصویر ۴: جام آتیکایی با موضوع مبارزه شیر و اسب و شاید اقتباس از موضوع دیواره شرقی آپادانا در پارسه
(Miller, 1997: Fig 14)



تصویر ۵: مبارزه شیر با گاو نر در نقوش پلکان شرقی آپادانا در پارسه
(Miller, 1997: Fig17)



تصویر ۶: داریوش بر تخت؛ نقاشی روی گلدان مربوط به قرن ۴ پ.م. از جنوب ایتالیا
(بریان، ۱۳۹۶: ۲۴۳)



تصویر ۷: نقش برجسته هدیه‌آوردندگان بر دیوار شرقی آپادانای پارسه
(شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۸۲)



تصویر ۸: جام سفالی آتیکایی که به تقلید از نمونه فلزی ایرانی ساخته شده است
(Miller, 1997: Fig 48)



تصویر ۹: جام طلایی ایرانی با سر قوچ
(Miller, 1997: Fig 50)